

بعد از مردن بر آنست که در تکلیف از مردن فاقد است اعتباری ندارد و بعد از
مرگ در حالت کمال است و محنت و مؤذخند و معرفه در حالت شکره و رحمت است
روز قیامت در حقیقت اوداع فرموده اللهم لا تعیش للافئس ولا تعیش للافئس
دین بر اعتباری نیست و لکن الدار الآخرة لکی الحیوان و ما الحیوة الدنیا
الامتناع العرفی و رد فرموده انحضرت است که الدنیا بمن المومن و قد بدین
قال من اصغرت اهلکم اذ لظلمت لرایل لکی اللیب بشکما لا یجدع
و فرق در عیش و حیات است که عیش حیات است مختص بکسوفان و حیات است
بدلیل هو الی الله و سوال میکنم لذت نظر کردن بر صورت تو که در نظر کردن
بوی تو بیشمان و در شنیدن معاصی دنیوی با ششم ملک مشرفه و بیشتر بعد
از آن نظر لذت یابم و بخیل که نظر را به عدد بدو است نظر قدر جدول است
در عیاشات قیامت است و نظر لطف و جمال خداوند در درجات رحمت است
و مطلوب سایل همین نظر دوم است که تمام لذت است سوال میکنم از اولی و در
کردار نیک خود را بر سر سیدین بقرب تو و دیدار تو خواه موت اختیار می
خواه موت اضطراری در وقت که بجا نشد در الوقت صحیح که از آرزو نماند
مرا یا اتباع مرا و بجا نشد در آن وقت که از مودت ای جمع و بلیستی که بصل
من یا اضلال غیر من باشد پس لفظه غیر خوف لغاست و لفظ تعلق است
بقدر و مقصد یعنی در الوقت شدت و امتحان هرگز نباشد و اگر گویم مطلوب
سایل شود است که در آن تو هم ضل و زوالی نباشد و بعد از آن و در لفظ مقصد
بقصد ای سفر و مانع از رسیدن سگ من شود در احوال که در محنت است و مانع از رسیدن
ازین کلمات منم بر موجود خواه خود با ششم در راه دیگری یا مظلوم کردن از دیگری

السلام

اطلم مقدم معلوم و دریم مجهول و معلوم که استغاده از اول اسم است بعد از مقدم است
زیرا که آنحضرت فرمود است کن عبد الله المظلوم و لا کن عبد الله العظیم
یا درین کتب ذکر نم از حد نسبت بجز یاد دیگری تا ذکر کند از حد برین پس از حد
است از ظلم زیرا که اطلاق ظلم بر کجا در قبیل و کینه است و بعد از این مصراع مجهول است
و کلام در همه بر این شریع است که هر یک از امور مذکوره صحیح است و در حد است
و افع نشود هیچ کس را محتمل و لا منقذ و اما منقذ لا یطعم منهن آنها او کفورا الی الماطع
احد آنها یا ازین که کس کم خطیبه را ای کما هضعف بانکه به قصد با و من با
ای کمره بانکه به قصد را که مغفرت کنی هر یک از آن خطیبه و ذنب او ظاهر
است که در او خطیبه کنه مطلق باشد در از ذنب است بعد از مغفرت
شکر ان الله لا یغفر ان شکر به و در وقت که ذنبی نباشد غیر شکر است
الهی تعلق بقدم عفو ان آن ذنب گرفته باشد قوله اللهم فالله و السجرات للارض
الی ای خدا شریع سجرات و ارض و عالم سر و عله خداوند عظمت و کبریا است
لنصف خاطر و غیره برای وصفیت منادی است با هر یک منادی است بخیر است
نزدیک هر کسی بقیع من عهد و همان میکنم بر تو در حیات و نبوی در شاه و کفر و کفر
و کافر و بسندی تو در آن حال که کول می پس با در یک باره است در فعل با کفر
بالله شهید او در اصل کیفیت بوده و اقبال کلمه برای تضمین کف معنی نقل
و بعد از حسن قوله انی یفیع همه است ای ای شهید یفیع همه از شهادت است
یعنی باین که میدانم و کول ای میدانم بر الوهیت است و حد نسبت تو که لا شکر در
صفحات مبراه خصاص جنس ملک و عهد تو در قدرت تو که بر تمام حیات است
است و باین که میدانم و کول ای میدانم که همه صلا الله علیه سلم بنوع خاص است و

Copyrighted by University